

معامله به قصد فرار از دین در فقه و حقوق^۱

* دکتر علی اکبر ایزدی فرد

* حسین کاویار

چکیده:

معامله به قصد فرار از دین از موضوعات مهم و بحث برانگیز در مباحث حقوقی است. ضرورت پرداختن به این مسأله از این روست که در ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی این گونه معاملات غیرنافذ دانسته شد. اما پس از انقلاب اسلامی این ماده نسخ شد ولی پس از مدتی قانونگذار در اصلاحیه مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ معامله به قصد فرار از دین را که به طور صوری انجام شده باطل دانسته است. آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد بررسی فقهی حقوقی معامله به قصد فرار از دین است. در این مقاله ضمن بیان و بررسی آراء مختلف فقها و حقوقدانان، در نهایت وضعیت معاملات به قصد فرار از دین که به طور واقعی انجام می‌گیرند، تبیین و مشخص خواهد شد.

کلیدواژه: معامله به قصد فرار از دین، نامشروع، لاضرر، حجر، وجوب وفاء به

دین.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱۸.

* استاد دانشگاه مازندران، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران و عضو باشگاه پژوهشگران جوان

ali85akbar@yahoo.com

۱ - طرح بحث

بدون تردید، قرض دادن عملی بسیار نیکو است، اما پرداخت قرض واجب است. در روایات آمده که هرگاه کسی دین خود را نپردازد، گناهکار محسوب می‌شود. ولی کسانی به قصد فرار از دین با انجام معاملاتی اموال خود را به دیگران منتقل می‌کنند تا هنگام فرا رسیدن دین ادعای اعسار کرده و طلب طلبکاران را نپردازند. سؤالات زیادی که مبتنی بر مثال‌های عدیده است در این خصوص بین مردم مطرح می‌شود، مثلاً فلانی منزل مسکونی خود را برای عدم تسلط طلبکاران به آن، به زوجه خود منتقل کرد یا کارخانه، فلان ملک یا ماشین خود را به اقارب نزدیک خود انتقال داد و قس علی هذا.

در حقیقت هدف مدیون از ارتکاب چنین حيله‌ای این است که بر طلبکاران ضرر وارد کرده و حق ایشان را نپردازد و به بیان دیگر «فرار از دین عبارت است از هر عمل حقوقی متقلبانه که منظور عامل آن فرار از پرداخت دین باشد.» (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۴۹۶) آیا این حيله مشروعیت دارد؟ آیا معاملات و نقل و انتقالاتی که مدیون به قصد اضرار به طلبکاران انجام می‌دهد، نافذ است یا باطل؟ توضیح این که بین عدم نفوذ و بطلان تلازم نیست. بدون شک معامله‌ای که باطل باشد نافذ هم نیست اما ممکن است معامله‌ای صحیح باشد ولی نافذ نباشد و نفوذ آن بستگی به تحقق علل دیگر داشته باشد، مثل معامله فضولی و بیع مکره که صحیح بوده ولی با رضایت مالک و مکره نافذ می‌شود.

در این مقاله ضمن بیان و تحلیل نظریات مختلف فقهی و حقوقی، در نهایت وضعیت معاملات به قصد فرار از دین را که به‌طور واقعی انجام می‌گیرند در فقه و حقوق موضوعه ایران تشریح خواهد شد.

۲ - معامله به قصد فرار از دین در فقه

بیشتر فقهای امامیه از معاملات به قصد فرار از دین بحث نکرده‌اند. از این‌رو ملا محمد نراقی در مشارق الاحکام گوید: جز من و پدرم کسی در این مورد بحثی نکرده است. (نراقی، مشارک الاحکام، ۸۸)

برخی از فقهاء از جمله ابن زهره، صهرشتی، محقق حلی، ابو زکریا هذلی، علامه حلی، محقق اردبیلی و صاحب جواهر معتقدند به طور کلی هرگونه معامله‌ای که مدیون قبل از صدور حکم حجر انجام بدهد، صحیح است بی‌آنکه اشاره‌ای به موضوع مورد بحث داشته باشند. (ابن زهره، غنیه النزوع، ۱۵، ۱۹۳؛ صهرشتی، اصباح الشیعه، ۱۵، ۱۹۵؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۲، ۳۴۳؛ ابو زکریا هذلی، جامع الشرایع، ۱۵، ۲۰۹؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲، ۵۷؛ محقق اردبیلی، زبده البیان، ۴۸۹؛ نجفی، صاحب جواهر، ۲۵، ۲۷۹) اینان دو دلیل اقامه کرده‌اند:

۱ - قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم).

۲ - تا زمانی که حکم حجر مدیون از ناحیه حاکم شرع صادر نشود هرگونه تصرف مالی حتی اگر سبب اخراج تمامی اموال مدیون و اعسار کامل او شود، صحیح و نافذ است. به نظر فقهاء ثبوت حجر برای مدیون به چهار شرط بستگی دارد که تا تحقق نیابد حکم حجر را نمی‌توان صادر کرد:

۱ - دیون نزد حاکم ثابت شود؛

۲ - دیون حال و بدون مدت باشد؛

۳ - اموال مدیون کمتر از دیون او باشد؛

۴ - طلبکاران، حجر مدیون را از حاکم شرع درخواست کنند. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۲، ۳۴۳؛ علامه حلی، تبصره المتعلمین، ۱۱۴)

صاحب جواهر گوید: «مدیون قبل از صدور حکم حجر از جانب حاکم از تصرف در اموال خود ممنوع نیست و اگر به نحوی تصرف کند که اموالش از ملکیت او خارج شود، تصرفاتش صحیح و نافذ می‌باشد. دلیلش این است که ممنوعیت از تصرفات، منوط به این است که حکم حجر او توسط حاکم شرع صادر شود.» (نجفی، صاحب جواهر، ۲۵، ۲۷۹)

اما عده‌ای از فقهاء چون ملامحمد نراقی و پدرش ملا احمد نراقی، ملامحمد باقر بارفروش، سید محمد کاظم یزدی، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی و امام خمینی چنین معاملاتی را صحیح نمی‌دانند. (نراقی، مشارق، ۹۰ - ۸۸؛ ملامحمد باقر بارفروش، شعائر الاسلام، ۴۱۷؛ سید محمد کاظم یزدی، رساله سؤال و جواب، ۲۲۴؛ سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، وسیله النجاه، ۲، ۱۱۰؛ امام

خمینی، تحریر الوسیله، ۱۶۸، ۲) مهمترین استدلالی که این دسته از فقهاء مطرح کرده‌اند دو دلیل است: یکی استناد به قاعده لاضرر و دیگری نامشروع بودن این گونه معاملات.

ملا احمد نراقی، معاملات و تصرفات را ضدّ وجوب اداء دین و در نتیجه حرام و باطل دانسته است. ولی ملامحمد نراقی ضمن ایراد به این استدلال و این که چنین نهی‌ای مقتضی فساد نیست^۱، به دلیل قاعده لاضرر این تصرفات را نافذ نمی‌داند.

به نظر ملا محمدنراقی همه این بحث‌ها همان طوری که در دیون معجله و حال مطرح است، در مورد دیون مؤجله و مدت‌دار نیز صادق است. بنابراین، اگر کسی دین مؤجل بر ذمه داشته باشد ولی کاری کند که قبل از فرا رسیدن دین، خود را از تمکن اداء آن خارج کند، مثلاً اموال خود را ببخشد یا بفروشد و ... ضرر در اینجا نیز صادق بوده و تصرفات او نافذ نیست؛ زیرا ادله نفی ضرر شامل این مورد هم می‌شود. (همان)

ملا محمد باقر بارفروش در پاسخ به سؤالی که از او درباره تبرّعات به قصد فرار از دین می‌شود، گوید: «این تصرفات شبیه مکاسب محرّمه مثل فروش انگور به قصد تهیه شراب می‌باشد و باطل است.» (همان) به نظر ایشان معامله مزبور به دلیل نامشروع بودن «جهت معامله» باطل است.

سیدمحمد کاظم یزدی نیز در جواب سؤالی که از او در مورد صلح به قصد فرار از دین شده، به دلیل قاعده لاضرر و یا ادله صلح و یا نامشروع بودن آن، به عدم صحت چنین صلحی فتوا داده‌اند. عبارت وی چنین است: «اظهر عدم صحت است اما لانصراف ادله الصلح و اما لقاعده الضرر و اما للاخبار الداله على النهی عن بیع العنب لیعمل خمراً و نحوها ...» (همان)

نکته قابل تأمل در کلام ایشان این که، قاعده لاضرر را مقتضی عدم صحت دانسته است، در صورتی که مقتضای قاعده لاضرر عدم نفوذ معاملات به قصد فرار از دین است که با اجازه طلبکاران صحیح خواهد بود.

۱. صاحب مفتاح الکرّامه گوید: هر چند در اصول به نظر اکثر فقهاء نهی در معامله مقتضی فساد نیست ولی در فقه همه به جز اندکی معتقدند که نهی در معامله مقتضی فساد است. (۱۰۳/۴) به نظر می‌رسد در صورتی که نهی مبین اجزاء و شرایط و موانع باشد، مخالفت با آن مقتضی بطلان معامله است.

فقهایی چون سیدابوالحسن موسوی اصفهانی، امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی نیز با عباراتی یکسان صحت هبه مدیون را که به قصد فرار از دین صورت بگیرد و در آینده هم امیدی به تحصیل مال برای او نباشد، محل اشکال قرار داده‌اند. (همان) عبارت امام خمینی چنین است: «کسی که بدهکاری‌هایش بسیار باشد و حتی چند برابر دارائیش باشد مادام که حاکم شرع او را محجور نکرده می‌تواند در اموالش تصرف کند حتی می‌تواند همه را از ملک خود خارج سازد ولو مجانی و بدون عوض و یا باعوض آن را به کسی ببخشد، بله اگر منظورش از صلح کردن و یا بخشیدن آن به کسی فرار از پرداخت بدهکاریش باشد صحت آن صلح و آن هبه محل اشکال است. خصوصاً در جائی که امید این نباشد که از راه کار و کسب بتواند دوباره اموالی پیدا کند که وافی به بدهکاری‌هایش باشد.» (همان) مشابه این عبارت را آیت‌الله گلپایگانی آورده است. (همان؛ گلپایگانی، هدایه العباد، ۲، ۹۲)

آیت‌الله اراکی و آیت‌الله منتظری به طور کلی صحت معاملات به قصد فرار از دین را اعم از معاملات تبرعی و معوض مورد تردید قرار داده‌اند.^۱

فقیهان مالکی (در دیر، الشرح الکبیر، ۳، ۳۳۷؛ ابن رشد، بدایه المجتهد، ۲، ۲۸۴؛ ابن جزئی، القوانین الفقهیه، ۲۱۰) برآنند اگر مدیون قبل از حکم حجر برای فرار از دین، خود را معسر کند، طلبکاران می‌توانند او را از هر نوع تصرفی که موجب ضرر بر آنها باشد منع کنند؛ مثل هبه، صدقه، وقف، قرض دادن، اقرار به دین و اقرار به نفع همسر یا فرزند. اما تصرفات معاوضی مثل بیع و شراء را نافذ دانسته‌اند.

ولی به نظر فقهای حنفی (زیلعی، تبیین الحقائق، ۵، ۱۹۲ و ۱۹۹؛ میدانی، اللباب فی شرح الكتاب، ۲، ۷۲ و ۷۳) و شافعی (شربینی، مغنی المحتاج، ۲، ۱۴۷ و ۱۴۹؛ شیرازی، المذهب فی فقه، ۱، ۳۲۰) و حنبلی (ابن قدامه، المغنی، ۴، ۲۸۳ و ۲۸۸؛ بهوتی، کشاف القناع، ۳، ۴۱۷ و ۴۱۸) بر مدیون حجر نیست مگر این که به حکم قاضی باشد. بنابراین تصرفاتش قبل از حکم قاضی نافذ است (چه به قصد فرار از دین باشد یا نباشد) ولی هنگامی که حکم حجر صادر شد مدیون از تمام تصرفاتی که موجب ضرر بر طلبکاران بشود، منع می‌گردد.

۱. فتوای این دو فقیه در ضمیمه کتاب معامله به قصد فرار از دین از بهرام درویش خادم موجود است.



اما بعضی از فقهاء عامه تصرفات مدیون به قصد فرار از دین را صحیح نمی‌دانند. از جمله ابویوسف و محمد از اصحاب ابوحنیفه گفته‌اند که قاضی می‌تواند بدهکار را از تصرف در اموال خود منع کند هرگاه سبب ضرر بر طلبکاران بشود؛ مثل اقرار کردن به نفع دیگران و فروش مال خود به کمترین قیمت به دیگران و ... (زیلعی، تبیین الحقائق، ۵، ۱۹۹) به نظر ابن عابدین فقیه معروف حنفی، هرگونه تصرفی که مدیون قبل از حجر برای ابطال حق طلبکاران انجام بدهد، مانند هبه اموال خود به دیگران، باطل است. (ابن عابدین، حاشیه رد، ۱۵۱، ۶)

ابن تیمیه (ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ۴، ۵۱۲) و ابن قیم (ابن قیم، اعلام الموقعین، ۴، ۸) نیز قائل به عدم صحت و نفوذ تبرعات مدیون معسر قبل از صدور حکم حجر می‌باشند. ابن قیم در مورد علت عدم نفوذ این گونه تصرفات گوید: «مقتضای اصول و قواعد شرع این است که این گونه تصرفات صحیح نباشد؛ زیرا در این حالت حق طلبکاران به اموال مدیون تعلق گرفته است. به همین دلیل است که در صورت درخواست طلبکاران حاکم می‌تواند حکم حجر او را صادر کند و اگر در این حالت مدیون آزاد باشد تصرفات او موجب ضرر بر طلبکاران خواهد شد و اسلام چنین چیزی را نمی‌پذیرد. بلکه کوشش اسلام در این است که حق هر کس حفظ شود.» (همان).

به هر حال باتوجه به این که هدف مدیون از این گونه معاملات و نقل و انتقالات و تبرعات، فرار از دین و نیز اضرار به طلبکاران می‌باشد، به دلیل قاعده لاضرر که مقتضی عدم نفوذ و لزوم آن است و یا به دلیل نامشروع بودن که مقتضی حرمت و بطلان آن است، معاملات و تصرفات مدیون قبل از صدور حکم حجر جایز و مشروع نیست.

دلیل دیگر بر حرمت و عدم صحت و نفوذ این گونه معاملات این است که به نظر همه فقهاء، وفاء به دین واجب بوده^۱ و اگر کسی در این امر سهل انگاری کند و قصدش اداء آن نباشد، گناه بزرگی را مرتکب شده و دزد محسوب می‌گردد. روایات زیادی نیز بر این امر دلالت دارد. از جمله: امام صادق (ع) فرمود: «من استدان دیناً فلم ینو قضاؤه کان بمنزله السارق.» (عاملی، وسایل - الشیعه، ۱۳، از ابواب دین باب ۵ حدیث ۲)

سماعه گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: شخصی مقداری پول دارد ولی بدهکار هم هست،

۱. صاحب جواهر بر وجوب آن ادعای اجماع کرده است (۴۲ و ۴۱/۲۵).

آیا با آن زندگی خود را اداره کند و برای پرداخت دین خود انتظار روزی خداوند را بکشد، یا این که با آن دین خود را اداء کند و برای اداره زندگی خویش صبر کرده و قناعت نماید و با مشکلات بسازد؟ امام فرمودند: ابتدا باید با آن مقدار پول دین خود را اداء کند و اموال مردم را نخورد؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر براساس رضایت و تجارت حلال.^۱ (همان، باب ۴ حدیث ۳)

در روایتی دیگر امام صادق (ع) به ثمامه که دین برعهده او بود ولی قصد زیارت خانه خدا را داشت، فرمود: برگرد و دین خود را اداء کن، آنگاه خداوند را درحالی که بدهکار نیستی ملاقات کن زیرا مؤمن خائن نیست.^۲ (همان، باب ۴ حدیث ۲)

از این رو فقهاء فتوا داده‌اند چون وفاء به دین واجب است، پس عزم و تصمیم بر اداء آن نیز از باب مقدمه واجب، واجب می‌باشد. (مغینه، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ۴، ۸) از جمله ابن ادریس گوید: «بر بدهکار واجب است که درقضاء دین عزم داشته باشد و اگر چنین عزمی را ترک کند و در اداء دینش سهل‌انگاری نماید گناهکار بوده و به منزله سارق است.» (ابن ادریس، السرائر الحاوی، ۳۵، ۱۵)

باید توجه داشت روایات مزبور با احادیثی که دلالت بر مهلت دادن به بدهکار تا زمان تمکن دارد. (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳، باب ۲۵ از ابواب دین)^۳ منافات ندارد؛ زیرا احادیث اخیر در موردی است که بدهکار واقعاً قدرت اداء دین را نداشته باشد نه این که مدیون تمکن داشته باشد و با تلاش و میانه‌روی و عدم اسراف در زندگی بتواند قرضش را بدهد ولی عمداً خود را مفلس کرده و یا از پرداخت آن امتناع ورزد.

۱. عن سماعة قال: قلت لابی عبدالله (ع): الرجل منا یكون عنده الشئ یتبلغ به و علیه دین یطعمه عیاله حتی یأتیه الله بمیسره فیقضی دینه أو یتقرض علی نفسه فی خبث الزمان و شده المكاسب أو یقبل الصدقه. قال: یقضی مما عنده دینه، و لایاكل اموال الناس الا و عنده ما یؤدی الیهم حقوقهم، ان الله تبارک و تعالی یقول: ولا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا أن تكون تجاره عن تراخ منكم الحدیث.
 ۲. عن ابی ثمامه قال: قلت لابی جعفر الثانی (ع): انی ارید أن أزم مکه و المدینه و علی دین، فقال: ارجع الی مؤدی دینک، و انظر أن تلقی الله عز و جل و لیس علیک دین، فان المؤمن لایخون.
 ۳. محمد بن یعقوب باسناده عن ابی عبدالله (ع) فی وصیه طویلہ کتبها الی اصحابه قال: وایاکم و اعسار أحد من أخوانکم المسلمین أن تعسروه بشئ ۛ یكون لکم قبله و هو معسر فان أبانا رسول الله (ص) کان یقول: لیس لمسلم أن یعسر مسلماً، و من أنظر معسراً أظله الله یوم القیامه یظله یوم لا ظل الا ظله.
 عن حنان بن سدید عن ابی جعفر (ع) قال: یبعث یوم القیامه قوم تحت ظل العرش و جوههم من نور و ریاشهم من نور جلوس علی کراسی من نور الی أن قال فینادی مناد هؤلاء قوم کانوا ییسرون علی المؤمنین و ینظرون المعسر حتی ییسر.

ابوصلاح حلبی گوید: «بر بدهکار واجب است در قضای دین سعی و تلاش کرده و در خرج کردن اسراف نکند و سزاوار است که با اقتصاد و میانه‌روی در زندگی قناعت را پیشه خود کند.» (۱۵ حلبی، الکافی فی الفقه، ۱۴ و ۱۵) صاحب مفتاح الکرامه گوید: «وفاء به دین در صورتی که طلبکار آن را مطالبه کند و مدیون متمکن باشد، واجب فوری است و طلبکار می‌تواند مدیون را از هرگونه تصرفی که منافات با اداء حقش دارد، منع کند و در این حکم هیچ شک و تردیدی نیست.» (مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ۱۱۷، ۵)

محدث بحرانی گوید: «نکته‌ای را در اینجا می‌خواهم بگویم که کسی به آن اشاره نکرده و آن این که صدور حکم حجر و زندانی کردن مدیون منوط به مفلس شدن مدیون نیست، بلکه هرگاه مدیون قصدش این باشد که دین خود را اداء نکند حاکم می‌تواند او را حبس نماید و روایات نیز بر آن دلالت دارد.» (بحرانی، الحقائق الناضره، ۲۰، ۳۸۴)

۳ - معامله به قصد فرار از دین در حقوق ایران

باتوجه به حذف ماده ۲۱۸ پیشین قانون مدنی^۱ و عدم احیای آن در سال ۱۳۷۰، علیرغم پیشنهاد کمیسیون قضائی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۶، به نظر می‌رسد که قانونگذار، باتوجه به ظاهر عبارات گروهی از فقهای امامیه، خصوصاً متقدمین، نظر به نفوذ معامله جدی به قصد فرار از دین داشته و آن را به عنوان اصل پذیرفته است. بنابراین، می‌توان گفت قبول اصل عدم نفوذ، با تعمیم مواد پراکنده و مقررات خاصی که در حقوق امروز وجود دارد، برخلاف نظر قانونگذار و در حقیقت اجتهاد در مقابل نص است. با وجود این پاره‌ای مواد قانونی و مقررات خاص، مبنی بر عدم نفوذ این‌گونه معاملات در قوانین کنونی دیده می‌شود که به قوت و اعتبار خود باقی است و دلیلی بر نسخ آنها در دست نیست.^۲ این مقررات، حکم کلی نفوذ معاملات به قصد فرار از دین را تعدیل می‌کند و به یاری بستانکارانی می‌شتابد که حقوق آنها به علت تصرفات زیان‌آور بدهکار، در معرض تضییع قرار می‌گیرد. اهم این مقررات خاص، ماده ۶۵ قانون مدنی و

۱. ماده ۲۱۸ قانون مدنی سابق: «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست.»
 ۲. نظریه ۳۱۹۰/۷ - ۷۸/۴/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه: «مقررات ماده (۴) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ ماده ۲۱۸ ق.م. اصلاحی ۱۳۷۰ را نسخ نکرده و هر کدام در جای خود قابل اجراست.»

ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ است. در مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ قانون تجارت نیز، به این‌گونه معاملات تاجر متوقف یا ورشکسته، اشاره شده و ضمانت اجرای فسخ (ماده ۴۲۴) یا بطلان (ماده ۵۰۰) با شرایط خاصی برای آنها مقرر گردیده است. که به شرح ذیل مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرند:

۱ - اصل چهلم قانون اساسی چنین اشاره می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» در این اصل سوءاستفاده از حق به‌طور صریح منع شده است. قانون اساسی بر همه قوانین عادی حکومت دارد و بی‌گمان فرض این است که قانونگذار عادی به تکلیف خود در اطاعت از آن پای‌بند است. اصل ۴۰ حدود اختیار شخص در اجرای حق خویش را معین می‌کند و نشان می‌دهد که در پناه استیفای حق نیز نمی‌توان برای اضرار به دیگران زمینه‌سازی کرد. (کاتوزیان، سوء استفاده از حق، ۱۰۳) بارزترین چهره سوءاستفاده از حق این است که صاحب حق به قصد اضرار به دیگری آن را به کار برد. بر فرض که نامشروع بودن جهت، سبب فساد معاملات به قصد فرار از دین نشود، باز هم نمی‌توان انکار کرد که مدیون به کار نامشروع دست می‌زند؛ زیرا حق آزادی قراردادی و مالکیت را به عمد وسیله فرار از دین و اضرار به طلبکار قرار می‌دهد. (کاتوزیان، قواعد عمومی، ۲، ۲۵۷)

۲ - ماده ۶۵ ق.م. چنین اشعار می‌دارد: «صحت وقفی که به علت اضرار دین واقع شده باشد منوط به اجازه دین است.» مفاد این ماده تعبیر دیگری از حکم ماده ۲۱۸ سابق در مورد وقف است. کلمه علت در ماده ۶۵ معادل جهت در ماده ۲۱۸ سابق است و به علت اضرار دین همان مفهوم به قصد فرار از دین را می‌رساند. عقد وقف خصوصیتی ندارد که ماده ۶۵ ق.م. را ویژه آن کند. (همان)

هرچند در ماده ۶۵ اصطلاح معامله به قصد فرار از دین و عدم نفوذ به کار نرفته است، ولی عبارت ماده مفید عدم‌نفوذ وقف، به منظور فرار از دین است. به دیگر سخن، وقف به علت اضرار به دین تعبیر دیگری از وقف به قصد فرار از دین است و منوط‌شدن صحت وقف به اجازه دین، به معنی عدم‌نفوذ وقف است که بستانکاران می‌توانند آن را اجازه (تنفیذ) یا رد کنند. ماده ۶۵ ق.م. مانند سایر مواد راجع به وقف است که بستانکاران می‌توانند آن را اجازه (تنفیذ) یا رد کنند. ماده ۶۵

ق.م. مانند سایر موادّ راجع به وقف، مبتنی بر فقه امامیه است. از آنجا که وقف یکی از قراردادهای تبرّعی است و از لحاظ عدم نفوذ، تفاوتی بین وقف و سایر قراردادهای غیرمعوّض نیست و با عنایت به نظر گروهی از فقها که، معاملات تبرّعی به منظور فرار از دین را به استناد قاعده لاضرر غیرنافذ دانسته‌اند، می‌توان قاعده مندرج در ماده ۶۵ قانون مدنی را به سایر تصرفات تبرّعی مدیون گسترش داد.

۳ - ماده ۴۲۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «هرگاه ... تاجر متوقّف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله‌ای نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است، آن معامله قابل فسخ است ...». این ماده نیز هر چند در باب ورشکستگی آمده است، مفادّ آن مربوط به وضع معاملات تاجر پیش از تاریخ توقف است، زمانی که تاجر نیز مانند دیگران در داد و ستد آزاد بوده است. بنابراین، حکم ماده ۴۲۴ تضمینی است برای جلوگیری از ضرر طلبکارها در برخورد با معامله‌ای که مدیون حيله‌گر به قصد فرار از تأدیه دین انجام داده است. (همان، ۲۵۹)

۴ - به موجب ماده ۵۰۰ قانون تجارت «معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده، باطل نمی‌شود مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد.» در این ماده، قصد اضرار به طلبکاران تعبیر دیگری از قصد فرار از دین است و نشان می‌دهد که مبنای بطلان معامله، انگیزه (داعی) پلید بدهکار و جبران زیان طلبکاران است، و گرنه در دورانی که قرارداد ارفاقی به ظاهر حکومت می‌کند معاملات ورشکسته نیز نافذ است. (همان، ۲۶۰)

۵ - در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ماده ۵۶ چنین مقرر می‌دارد: «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف‌شده، باطل و بلااثر است.»
ماده ۵۷ همان قانون اشعار می‌دارد: «هرگونه قرارداد یا تعهدی که نسبت به مال توقیف‌شده بعد از توقیف به ضرر محکوم‌له منعقد شود، نافذ نخواهد بود، مگر این که محکوم‌له کتباً رضایت دهد.»

۶ - در ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی چنین آمده: «هرگونه نقل

و انتقال اموال موضوع اصل و چهل و نهم قانون اساسی به منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات، باطل و بلااثر است. انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری، محکوم خواهند شد.»

بهموجب ماده ۱۵ همان قانون: «هرنوع عوض مأخوذ بابت هرگونه انتقال اموال موضوع اصل چهل و نهم قانون اساسی در حکم مال نامشروع است.»

۷ - ماده ۲۱۸ مکرر ق.م. نیز چنین مقرر کرده است: «هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.»

۸ - و اما شاید مهم ترین مقرر قانونی فعلی - که می تواند تا حدودی راه گشا باشد - ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ است که اشعار می دارد: «هرکس با قصد فرار از ادای دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت های مالی، مال خود را به دیگران انتقال دهد، به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد، عین آن و در غیر این صورت، قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد.» این ماده که وجوه تشابهی با ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی منسوخ (مصوب ۱۳۵۱)^۱ دارد، جایگزین آن ماده گردیده است. قانون قبلی، تحت شرایطی معامله مدیون به قصد فرار از دین یا محکوم به را، در صورت



۱. ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۱: «در مورد دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجراء و کلیه محکومیت های مالی حقوقی و جزایی هرکس به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به مال خود را به ضرر دین به وراثت صغیر خود انتقال دهد، به نحوی که بقیه اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد در صورت وجود مال در ملکیت انتقال گیرنده از عین مال و در غیر این صورت معادل قیمت آن از اموال انتقال گیرنده بابت دین استیفاء خواهد شد و اگر مالی از آنان به دست نیاید مقررات قانونی راجع به اجرای احکام و اسناد درباره محکوم علیه یا مدیون اجرا می گردد و همین حکم جاری است در مورد انتقال به اشخاص دیگری که خود یا اولیاء قانونی آنان عالم به قصد مدیون یا محکوم علیه باشند. در تمام موارد فوق، هرگاه دادگاه با توجه به قرائن و دلائل و اوضاع و احوال تشخیص دهد که انتقال به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به صورت گرفته، حکم به استیفاء دین یا محکوم به از عین مال یا معادل بهای آن از اموال انتقال گیرنده حسب مورد خواهد داد و عمل انتقال دهنده در حکم کلاهبرداری محسوب خواهد شد.»

سوءنیت انتقال گیرنده، غیرقابل استناد در برابر بستانکاران اعلام می‌کرد. در قانون جدید و در ماده ۴، شرایط تحقق معامله به قصد فرار از دین بدین شرح اعلام شده است:

- ۱ - انجام معامله؛
- ۲ - زیان به حال بستانکاران؛
- ۳ - مستند بودن دین به سند لازم‌الاجرا یا حکم دادگاه؛
- ۴ - قصد اضرار به بستانکاران؛
- ۵ - آگاهی طرف دیگر معامله از قصد فرار از دین.

قانون فعلی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مورد ضمانت اجرای این نوع معاملات از بطلان یا عدم نفوذ سخن نگفته و فقط استیفای طلب از عین مال یا قیمت یا مثل آن را یادآور شده است. در مورد ضمانت اجرای کیفری هم این ماده به عنوان عنصر قانونی بزه انتقال مال به غیر به قصد فرار از اداء دین میزان مجازات مقرر برای جرم مذکور را نسبت به قانون قبلی تقلیل داده و عنوان آن را از جرم در حکم کلاهبرداری به بزه خاص با مجازات معین تغییر داده است. همچنین برخلاف قانون ۱۳۵۱ عنوان شرکت در جرم را برای انتقال گیرنده نیز، که عالم از قصد انتقال دهنده بوده، مقرر داشته است. (پزشکی، نگرشی بر نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ۸۶؛ رهگشا، نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ۱۳۳)

کلاً در مورد دعوی طلبکار باید دانست که این دعوا ناظر به معاملاتی است که بدهکار انجام می‌دهد و شامل مسؤولیت قهری او نمی‌شود. به بیان دیگر، این دعوی محدود به اعمال ارادی است و الزام‌های خارج از قرارداد هیچ‌گاه در عنوان «معامله به قصد فرار از ادای دین» نمی‌گنجد (کاتوزیان، قواعد عمومی، ۲۷۱)

باید دانست مستثنیات دین هیچ‌گاه برای پرداخت دین مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و اگر بدهکاری تنها فرش زیر پا یا لباس خود یا حتی مسکن در حد شأن خود را به فرزند نیازمندش ببخشد، تحت هیچ شرایطی طلبکاران نمی‌توانند نسبت به آن اعتراض کنند؛ زیرا از این اقدام طرفی نمی‌بندند. (ماده ۵۲۳ و ۵۲۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) (همان، ۲۸۳)

چیزی که ابتدا باید مطرح کرد این است که به نحو وضوح هنوز ضمانت اجرای این نوع معاملات برای ما روشن نشده و حقوقدانان کشور ما در این زمینه اختلاف نظر جدی دارند. بعضی معتقدند از مجموع قواعد پراکنده چنین برمی آید که معامله به قصد فرار از دین در برابر طلبکاری که از آن زیان می بیند نفوذ حقوقی ندارد. (همان، ۲۶۰) در یک احتمال دیگر و با استفاده از ماده ۲۱۸ ق.م. چنین نظر داده اند: می توان گفت تکیه ماده ۲۱۸ ق.م. بر بیان حکم معامله به قصد فرار از دین بوده و واژه صوری را به عنوان وصف آن معامله به کار برده است. در نتیجه متعلق ضمانت اجرای ماده (بطلان) نیز معامله به قصد فرار از دین است. منتها ناچاراً باید گفت این بطلان نسبی است. یعنی تنها طلبکاران حق ابطال معامله را دارند و با تنفیذ آنان نیز معامله مؤثر می شود و این نتیجه برخلاف ظاهر ماده ۲۱۸ اصلاح شده، است.

احتمال قوی تر این است که بطلان مستند به صوری بودن باشد و قصد فرار، انگیزه معامله صوری و در نتیجه معامله صوری باطل و معامله به قصد فرار از دین بین دو طرف نافذ باشد ولی غیرقابل استناد در برابر ثالث. (کاتوزیان، قانون مدنی، ۲۱۲)

همچنین دکتر کاتوزیان ذیل ماده ۲۱۸ مکرر ق.م. گوید: «از مفاد ماده ۲۱۸ مکرر ق.م. چنین برمی آید که معامله به قصد فرار از دین اگر صوری نباشد، نافذ است. ولی از جمع ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی با قانون مدنی و تأیید اصل چهارم قانون اساسی استنباط می شود که چنین معامله ای در برابر طلبکاران قابل استناد نیست.» (همان)

دکتر جعفری لنگرودی هم در حاشیه دوم ذیل ماده ۲۱۸ ق.م. چنین مرقوم نموده: «از محتوای ماده ۲۱۸ ق.م. دانسته می شود که اگر معامله مدیون فقط به قصد فرار از دین باشد و صوری نباشد، مانند هبه مال به بنیاد خیریه و یا صلح محاباتی به آنجا، نافذ نیست. این نکته را ماده ۲۱۸ مکرر ق.م. تأیید می کند. با این توضیحات هم حکم معاملات صوری که در آنها قصد نتیجه نباشد روشن گردید و هم حکم معاملاتی که به قصد فرار از دین (به طور غیرصوری) صورت می گیرد. حکم اولی بطلان مطلق است و حکم دوم عدم نفوذ. به جز این، هر سخن که گفته شود دور از مبانی حقوقی و فقهی این مسأله است.» (جعفری لنگرودی، مجموعه محشای قانونی، ۱۸۰)

همچنین ایشان در طرح اصلاحی قانون مدنی خود چنین آورده: «معاملات صوری و مسبوق به تبانی در ماده قبل (۷۴۲) باطل است. معاملات غیرصوری و غیرمسبوق به تبانی در آن ماده غیرنافذ است و نفوذ آنها محتاج به اجازه دین است. معاملات مذکور در ماده ۷۴۲ شامل عقود و ایقاعات و معامله با غیر دین یا با بعض دین است. معاملات مذکور اعم است از معاملات محاباتی و بلاعوض و معوض و غیرمعوض مانند رهن و معاملات با حق استرداد.» (همان، ۷۷۰)

به نظر می‌رسد آقای جعفری لنگرودی فی‌المجموع از غیرنافذبودن معاملات به قصد فرار از دین چه به نحو معوض و چه به نحو غیرمعوض و محاباتی پیروی کرده‌اند.

نظر دیگر در میان حقوقدانان کشور ما، پذیرش اصل نفوذ معامله جدی به قصد فرار از دین در قانون مدنی است. این عده استدلال کرده‌اند که باتوجه به حذف ماده ۲۱۸ پیشین قانون مدنی و عدم احیای آن در سال ۱۳۷۰ به‌رغم پیشنهاد کمیسیون قضایی مجلس در سال ۱۳۶۶ به نظر می‌رسد قانونگذار باتوجه به ظاهر عبارات گروهی از فقهای امامیه، خصوصاً متقدمین، نظر به نفوذ معامله جدی به قصد فرار از دین داشته و آن را به‌عنوان اصل پذیرفته است. بنابراین، می‌توان گفت قبول اصل عدم‌نفوذ این‌گونه معاملات، با تعمیم مواد پراکنده و مقررات خاص، که در حقوق امروز وجود دارد، برخلاف نظر قانونگذار است. (صفائی، حقوق مدنی، ۲، ۱۴۴) متذکر می‌شوند که پاره‌ای مواد قانون مدنی و مقررات خاص مبنی بر عدم‌نفوذ این‌گونه معاملات به قوت و اعتبار خود باقی است. این‌گونه مقررات، حکم کلی نفوذ معاملات به قصد فرار از دین را تعدیل می‌کند. همچنین در ذیل ماده ۶۵ ق.م. گوید: «از آنجا که وقف یکی از قراردادهای تبرّعی است و از لحاظ عدم‌نفوذ تفاوتی بین وقف و سایر قراردادهای غیرمعوض نیست و با عنایت به نظر گروهی از فقها که معاملات تبرّعی به‌منظور فرار از دین را به استناد قاعده لاضرر غیرنافذ دانسته‌اند، می‌توان قاعده مندرج در ماده ۶۵ ق.م. را به سایر تصرفات تبرّعی مدیون گسترش داد.» (همان، ۱۴۵-۱۴۴)

دیدیم که دکتر صفایی اصل نفوذ معاملات به قصد فرار از دین را پذیرفته و در مورد معاملات تبرّعی - باتوجه به استفاده‌ای که از ماده ۶۵ ق.م. کرده‌اند - حکم عدم‌نفوذ مندرج در آن ماده را نسبت به دیگر تصرفات تبرّعی مدیون که به قصد اضرار به طلبکاران و فرار از ادای دین

انجام می‌گیرد ساری و جاری دانسته‌اند. ایشان کمی بعد و در توضیح ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و با جمع شرایطی که در این ماده لازم دانسته شده، ابتدائاً و به دلیل این که ماده ۴ به معامله به قصد فرار از دین جنبه کیفری داده، این احتمال را گوشزد کرده‌اند که ممکن است این گونه معاملات اساساً باطل باشد؛ چراکه قواعد کیفری مربوط به نظم عمومی است و قراردادهای مخالف نظم عمومی اصولاً باطل و از درجه اعتبار ساقط است. (ماده ۹۷۵ ق.م.ا.ه.م، همان، ۱۵۳) ولی همانطور که خود ایشان هم به این نظر اعتقادی نشان نداده‌اند و به این استدلال که چون هدف این قانون (نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) در درجه اول حمایت از منافع بستانکاران است نه دفاع از منافع عمومی و باتوجه به عبارت قانون که از ملکیت انتقال-گیرنده سخن گفته و بدین سان امکان انتقال ملکیت از طریق این نحو معاملات را معتبر شناخته است، می‌توان نوعی عدم‌نفوذ برای این گونه معاملات قائل شد. ایشان، مآلاً متذکر می‌شوند که به موجب ماده ۴، ضمانت اجرای این نوع معاملات عدم‌نفوذ نسبی است یا عدم قابلیت استناد، نه عدم‌نفوذ سنتی. در توضیح مرقوم می‌دارد: «مقصود از عدم‌نفوذ نسبی یا عدم قابلیت استناد این است که بستانکار فقط تا حدی که برای استیفای طلب او لازم باشد معامله را رد می‌کند و از عین مال مورد انتقال - در صورتی که مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باقی باشد - طلب خود را استیفاء می‌نماید. هرگاه عین در ملکیت انتقال‌گیرنده باقی نباشد، چنانچه تلف شده یا به شخص دیگری انتقال یافته باشد، بستانکار می‌تواند از سایر اموال انتقال‌گیرنده طلب خود را وصول کند. بنابراین اگر بخشی از مورد معامله برای استیفای طلب بستانکار کافی نباشد، بستانکار فقط معامله را نسبت به آن بخش رد می‌کند و بخش دیگر مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باقی می‌ماند.» (همان، ۱۵۳)

اشاره شد که دکتر صفایی ابتدائاً اصل نفوذ معاملات به قصد فرار از دین را پذیرفتند ولی مآلاً با استناد به ماده ۶۵ در مورد معاملات تبرعی، حکم به عدم‌نفوذ و بعد هم در توضیح ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و در حدود شرایط و قیود مندرج در آن ماده قانونی، قائل به عدم قابلیت استناد معامله در برابر طلبکاران شدند. ولی می‌بینیم اصل اولی مورد قبول ایشان (صحت این قبیل معاملات) جداً مخدوش می‌شود؛ چون دایره شمول استثناء (ماده ۶۵ ق.م.ا.ه.م و ماده

۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و همچنین دیگر مقرره‌های قانونی که در موارد خاص قابل اجراست) گسترده‌تر از خود اصل شده و پذیرش چنین اصلی را مخدوش نموده است. دکتر شهیدی معتقد است که برخلاف ماده ۲۱۸ سابق ق.م. از ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به دست نمی‌آید که معاملات مذکور در ماده ۴ غیرنافذ است یا قابل فسخ (شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۳۷۷) ایشان خاطرنشان می‌کند که مقررات مشابه با ماده ۲۱۸ سابق به‌طور پراکنده در قانون مدنی وجود دارد، لیکن این مقررات را هرگز نمی‌توان با مفاد ماده ۲۱۸ سابق یکسان دانست یا از مجموع آنها حکم مساوی با این ماده را استنباط کرد و مسلم است که قیاس و تشبیه در سیستم حقوقی ایران و فقه امامیه و استقراء را نیز در حقوق نمی‌توان مبنای استنباط احکام حقوقی قرار داد. ایشان معتقدند چند مقرر قانونی که در موضوع مانحن‌فیه وجود دارد به اندازه‌ای نیست که بتوان آن را موردی از استقراء قرار داد؛ زیرا مقررات مزبور که مربوط به وقف و دیون و تعهدات مالی ناشی از اسناد لازم‌الاجرا و احکام و بعضی موارد خاص دیگر است، نسبت به موارد مذکور در ماده ۲۱۸ ق.م. که از حیث نوع معامله، طرف معامله، مشخصات معامله و جهات دیگر تفاوت داشت، نه تنها اکثریت موارد را تشکیل نمی‌دهد، بلکه بسیار جزئی است و بدیهی است که تسری دادن حکم از این موارد جزئی متفاوت حتی از موارد استقراء هم نیست، بلکه از مصادیق تمثیل است که در حقوق به آن قیاس گفته می‌شود که ارزش علمی و حقوقی ندارد. (همان، ۳۷۹-۳۷۸)

۴ - نتیجه

نتایج حاصل از پژوهش حاضر بدین شرح است:

- معامله به قصد یا انگیزه فرار از دین یکی از موضوعات مهم فقهی و حقوقی است که از دیرباز محل بحث و نزاع میان فقها و حقوقدانان بوده و امروزه نیز مطرح و محل بحث است.
- عدم نفوذ معامله به قصد فرار از دین در فقه اسلامی ناشناخته نیست و برخی از فقهای اسلامی، اعم از امامیه و سنی، به آن اشاره کرده و عدم نفوذ یا بطلان این گونه معامله را، لاقلاً در تصرفات تبرّعی، پذیرفته‌اند و در این خصوص به قاعده لاضرر و نامشروع بودن قصد فرار از دین و

اصل وجوب وفای به دین، استناد کرده‌اند که به نظر می‌رسد مهمترین دلیل همان قاعده لاضرر است. بنابراین نمی‌توان گفت ماده ۲۱۸ پیشین قانون مدنی که مصوب سال ۱۳۰۷ بوده و در تدوین آن برخی از فقهای وقت هم مشارکت داشتند با حقوق اسلامی در تضاد بوده است.

- حکم به نفوذ معاملاتی که بدهکار به قصد فرار از دین و اضرار به بستانکاران انجام می‌دهد، با مصلحت اجتماعی سازگار نیست. این قاعده، بدهکاران را تشویق می‌کند که از ادای دین خود با سوءنیت بگریزند و برای این که بستانکاران دسترسی به اموال آنان نداشته باشند، اموال خود را به اشخاص دیگر منتقل کنند.

بنابراین حذف ماده ۲۱۸ پیشین قانون مدنی، هم از لحاظ فقهی و هم از نظر مصلحت اجتماعی، قابل ایراد است.

- النهایه با جمع نظرات و مواد موجود در نظام فقهی - حقوقی می‌توان قائل به این مطلب شد که معاملات تبرعی و محاباتی مدیون به استناد ماده ۶۵ ق.م. و باتوجه به حکم مندرج در آن عدم نفوذ یا عدم قابلیت استناد خواهد بود. در خصوص معاملات معوض به قصد فرار از ادای دین متأسفانه با عدم تصریح قانونی کمی تشتت وجود دارد. فقط با استناد به ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (آن هم با جمع تمام شروط و قیود آن) می‌توان معتقد به عدم قابلیت استناد شد. ولی اشکال اصلی در خصوص معاملات معوض که جامع قیود ماده ۴ قانون فوق‌الذکر نباشد، بروز می‌کند. نه در فقه چندان اشاره‌ای به این نوع معامله شده و نه در نصوص قانونی چیزی می‌توان یافت که حداقل پایه استنباط قرار گیرد. به نظر می‌رسد در این نوع معاملات قائل شدن به عدم قابلیت استناد و نه صحت، بهتر و بیشتر می‌تواند ضامن سلامت اقتصادی و بقای حسن اعتماد مردم باشد.

فهرست منابع:

- ۱ - ابن ادریس، ابومنصور، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، چاپ در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
- ۲ - ابن تیمیه، **الفتاوی الکبری**، دارالکتاب العلمیه، بیروت، بی‌تا.



- ۳ - ابن جزى، **القوانين الفقهيه**، المكتبه الثقافيه، بيروت، بى تا.
- ۴ - ابن رشد، ابوالوليد محمد بن احمد، **بدايه المجتهد و نهايه المقتصد**، انتشارات شريف رضى، قم، بى تا.
- ۵ - ابن زهره، حمزه بن على، **غنيه النزوع الى علمى الاصول و الفروع**، چاپ در مجموعه سلسله الينابيع الفقهيه، بى تا.
- ۶ - ابن عابدين، **حاشيه رد المختار على الدر المختار**، دارالفكر، بيروت، بى تا، چاپ دوم.
- ۷ - ابن قدامه، عبدالله بن احمد، **المغنى فى فقه الامام احمد بن حنبل**، دارالفكر، بيروت، بى تا.
- ۸ - ابن قيم، محمد بن ابى بكر بن سعد، **اعلام الموقعين**، دارالجليل، بيروت، بى تا.
- ۹ - امام خمينى، **تحرير الوسيله**، مكتبه العلميه الاسلاميه، تهران، بى تا.
- ۱۰ - بارفروش، ملامحمدباقر، **شعائر الاسلام فى مسائل الحلال والحرام**، چاپ سنگى، ۱۳۱۲ ق.
- ۱۱ - بحراني، شيخ يوسف، **الحدائق الناضره فى احكام العتره الطاهره**، دارالاضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق. چاپ دوم.
- ۱۲ - بهوتى، منصور بن يونس، **كشاف القناع**، مكتبه النصر الحديثه، رياض، بى تا.
- ۱۳ - پزشى، على، **نگرشى بر نحوه اجراى محكوميتهاى مالى در حقوق موضوعه ايران**، نشر ترفند، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۴ - جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، **ترمينولوژى حقوق**، كتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶ ش، چاپ هشتم.
- ۱۵ - _____، **مجموعه محشای قانون مدنى**، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول.
- ۱۶ - حسيني عاملى، سيدجواد، **مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه**، موسسه آل البيت، بيروت، بى تا.
- ۱۷ - حلبى، ابوالصلاح، **الكافى فى الفقه**، چاپ در مجموعه سلسله الينابيع الفقهيه، بى تا.
- ۱۸ - دردير، ابوالبركات سيدى احمد، **الشرح الكبير مع حاشيه الدسوقى**، دارالفكر، بيروت، بى تا.
- ۱۹ - درويش خادم، بهرام، **معامله به قصد فرار از دين**، انتشارات كيهان، تهران، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
- ۲۰ - رهگشا، اميرحسين، **نحوه اجراى محكوميتهاى مالى**، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۱، چاپ اول.
- ۲۱ - زيلعى، فخرالدين، **تبيين الحقائق**، مصر، ۱۳۱۳ ق، چاپ اول.
- ۲۲ - شربينى، محمد خطيب، **معنى المحتاج الى معرفه الفاظ المنهاج**، دارالفكر، بيروت، بى تا.
- ۲۳ - شهيدى، مهدى، **تشكيل قراردادها و تعهدات**، جلد اول، انتشارات مجد، ۱۳۸۰ ش، چاپ دوم.
- ۲۴ - شيرازى، **المهذب فى فقه الامام الشافعى**، انتشارات شرکه مكتبه احمد بن سعد بن بنهان، بى تا.
- ۲۵ - صفايى، حسين، **حقوق مدنى: قواعد عمومى قراردادها**، جلد ۲، نشر ميزان، بهار ۱۳۸۲، چاپ اول.
- ۲۶ - صهرشتى، نظام الدين، **اصباح الشيعه بمصباح الشريعه**، چاپ در مجموعه سلسله الينابيع الفقهيه، بى تا.

- ۲۷ - عاملی، شیخ حر، **وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۲۸ - علامه حلی، شیخ جمال الدین ابومنصور الحسن، **تذکره الفقهاء**، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بازار بین الحرمین، پاساژ مهتاش، تهران، بی تا.
- ۲۹ - _____، **تبصره المتعلمین فی احکام الدین**، مجمع الذخائر الاسلامیه، بی تا.
- ۳۰ - کاتوزیان، امیرناصر، **سوءاستفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق**، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، اسفند ۱۳۵۸.
- ۳۱ - _____، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، انتشارات دادگستر، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۲ - _____، **قواعد عمومی قراردادها**، چاپ بهنشر، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۳ - گلپایگانی، سید محمدرضا، **تعلیق بر وسیله النجاه**، چاپخانه مهر استوار، قم، ۱۳۹۳ ق، چاپ اول.
- ۳۴ - _____، **هدایه العباد**، جلد ۲، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
- ۳۴ - محقق اردبیلی، احمد، **زبده البیان فی احکام القرآن**، المکتبه المرتضویه، بی تا.
- ۳۵ - محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۳ ق، چاپ سوم.
- ۳۶ - مغنیه، محمد جواد، **فقه الامام جعفر الصادق (ع)**، درالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۷ م، چاپ دوم.
- ۳۷ - موسوی اصفهانی، سید ابوالحسن، **وسیله النجاه**، نجف اشرف، المکتبه المرتضویه، بی تا، چاپ ششم.
- ۳۸ - میدانی، شیخ عبدالغنی الغنیمی، **اللباب فی شرح الکتاب**، دارالحدیث، بیروت، بی تا.
- ۳۹ - نجفی، شیخ محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، چاپ دوم.
- ۴۰ - نراقی، ملامحمد، **مشارق الاحکام**، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۹۴ ق.
- ۴۱ - هذلی، شیخ ابو زکریا، **جامع الشرایع**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، بی تا.
- ۴۲ - یزدی، سیدمحمدکاظم، **رساله السؤل والجواب**، نجف اشرف، چاپ مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۴۰ ق.